**بسم الله الرحمن الرحیم**

**خبر واحد**

**بحث انسداد**

**تنبیهات انسداد**

**استاد آیت الله عندلیب همدانی**

**جلسه صد و پنجاه و هفتم\_31 اردیبهشت 1400**

**[ادامۀ بررسی حجیت ظن مطلق در مسائل اصولی]**

در مورد این­که آیا می توان با تطبیق مقدمات انسداد در مسائل اصولیه نیز قائل به حجیت مطلق ظنون شد یا نه، دو نظر وجود دارد؛ یک نظر که در آینده ان شاء الله توضیحش خواهد آمد، نظر مبارک مرحوم شیخ رضوان الله تعالی علیه است به این که ظن مطلق همچنان­که در مسائل فرعیه به برکت مقدمات انسداد حجت است، در مسائل اصولیه هم حجت است.

اما عده­ایی معتقد هستند، از جمله مرحوم شریف العلماء استاد شیخنا الانصاری به این که مقدمات انسداد نمی تواند ظن مطلق را در مسائل اصولیه جاری کند، چون بهره برداری از مقدمات انسداد، در مسائل اصولیه به سه نحوه تصور می­شود، و هر سه نحوه مخدوش است:

راه اول این که بگوییم مقدمات انسداد در خود مسائل اصولیه مستقیما و بلا واسطه جاری می­شود و نتیجه­اش حجیت مطلق ظنون است. دو راه دیگر هم داریم که دیروز اشاره کردیم.

**[تقریر شیخ انصاری از کلام شریف العلماء]**

حال سخن شریف العلماء با تقریب شیخنا الانصاری این است که ما وقتی از قرآن کریم و روایات استفاده کردیم اصل اولیه­ایی را به نام حرمت عمل به ظنون، تنها جایی که از این اصل می­توانیم خارج شویم، اجرای مقدمات انسداد است، در خود مسائل فرعیه، برای اثبات حجیت ظن، فقط در خود مسائل فرعیه، نه در مسائل اصولیه، مسائل اصولیه اگر مثل احکام فرعیه بود، که اگر در همۀ آنها می خواستیم اصل جاری کنیم، به محذور بر می خوردیم بله در مسائل اصولیه هم، مقدمات انسداد جاری بود، ولی مسائل اصولیه­ایی که باب علم در آن­ها منسد است، از نظر کثرت به حدی نیست که اگر در آن مسائل به اصل مراجعه کنیم نه به ظن، محذوری پیش بیاید، آن­گونه که در مسائل فرعیه گفتیم اجرای اصول محذور دارد، آن محذور اجراء اصول در مسائل فرعیه، در مسائل اصولیه نخواهد بود، چون مسائل فرعیه، زیاد بوده­اند، اما آن بخش از مسائل اصولیه­ایی که بخواهیم در مورد آن­ها اصل جاری کنیم، به حدی نیست که محذوری لازم بیاید.

برای اثبات این مدعا، مرحوم شیخنا الانصاری فرمایش استادش را توضیح می دهد که ما توضیح شیخ انصاری را دسته بندی­شده شرح خواهیم داد با تقریر خودمان، ما می توانیم مسائل اصولیه را به چهار دسته تقسیم کنیم: -این ها نظر نهایی خود شیخ نیست، شیخ فعلا دارد سخن استاد را توضیح می دهد تا بعدا مناقشه کند.-

1. آن­جایی است که بحث می کنیم فلان امر مثل شهرت و اجماع منقول، مثل خبر واحد، حجة ام لا؟ و نیز در بحث تعادل و تراجیح، مسائلی که بحث می کنیم مثل این که شهرت روائیه مرجح ام لا؟ مخالفت با عامه، مرجح ام لا؟ این یک دسته از مسائل اصول. امتیاز این دسته از مسائل اصول این است که محمول این ها، یا واژۀ حجت است، یا واژۀ مرجح. می­گوییم الخبر الواحد حجة یا الشهرة الروایة مرجحةٌ. محمول را یا واژۀ حجةٌ قرار میدهیم یا واژۀ مرجح قرار می­دهیم.

در این قسم از مسائل علم اصول، به برکت ادله و وجوه، انسدادی در کار نیست تا مقدمات انسداد بیاید، تا مطلق ظنون را حجت کند، بلکه ما در این گونه مسائل انفتاحی هستیم و باب العلم در آن­ها مفتوح است. در این گونه مسائل می توانم حجت را از لا حجت، مرجح را از غیر آن، جدا کنیم.

خواهید گفت به چه وسیله و دلیل انفتاح چیست؟ مگر بنابر دلیل انسداد بحث نمی کنید، پس چرا می فرمائید در این بخش از مسائل اصولیه، انفالحی هستیم، جواب این است که وقتی انسدادی، با تطبیق مقدمات انسداد، اثبات کرد حجیت مطلق ظن را در مسائل فرعیه، این گونه از مسائل اصولیه خود به خود، حجت خواهد شد،

**اذ باثبات ذلک المطلب، حصل الدلالة العقلیه، عل أن ما کان من الامارات داخلا فی نتیجة الانسداد فهو حجة**.

وقتی ظن حاصل شده در مسائل فرعیه، حجت شد، عقل می گوید طبیعتا آن­گونه مسائل اصولیه­ایی که این ثمرۀ حجت و ظن مطلق را دارد نیز خود به خود حجت است، شما با اجرای مقدمات انسداد، در مسائل فرعیه خود به خود از اجرای آن در مسائل اصولیه­ای که محمول آن حجة هست، بی نیاز هستید، چون اگر در جایی ثمره حجت باشد، نمی شود این شجره­ایی که این ثمره را دارد، حجت نباشد، تا این مسألۀ اصولیه ثابت نشود، که الشهرة حجةٌ، الخبر الواحد حجةٌ، نمی توانید به حجیت مسائل فرعیه پی ببرید،

**وقس علی ذلک معرفة المرجح**، هم چنان­که در آن بخش از مسائل علم اصول که محمول حجةٌ بود، با اثبات حجیت ظن در مسائل فرعیه، خود به خود، آن مسائل اصولیه هم حجت می­شود، در آن بخش در مسائل اصولیه­ایی که محمول آن واژۀ مرجح هست نیز قضیه از همین قرار است. چرا؟

**فانّا قد علمنا بدلیل الانسداد أنّ کلا من المتعارضین اذا اعتضد بما یوجب قوته علی غیره من جهة من الجهات، فهو راجح علی صاحبه مقدمٌ علیه بعمل**

اگر دو روایت داشتیم، یکی می گفت صلاة جمعه واجب است، یکی می گفت واجب نیست، این دو روایت با یکدیگر تعارض پیدا کردند، و ما ظن به وجوب پیدا کردیم، با تتبیق مقدمات انسداد، ظن به وجوب یعنی روایت دال بر وجوب اقوی است از روایت دالۀ بر عدم وجوب، و خود این ظن به وجوب یعنی مقدم شدن روایت دال بر وجوب، عملا بر روایت دال بر عدم وجوب، و وقتی ما عملا به رجحان یک روایت بر روایت دیگر رسیده­اییم، وقتی عملا به حکم فرعی ظنی پیدا شده که انسدادی آن را حجت می داند، طبیعتا ظن در این مسألۀ اصولیه نیز خود به خود حجت شده است. دیگر نیازی نداریم مقدمات انسداد را در آن مسأله­ای که محمول آن واژۀ حجت است و نیز در آن مسأله­ایی که از مسائل علم اصول، محمول آن مرجح هست، راجح هست، مقدمات انسداد را تطبیق کنیم.

این توضیح نظر شریف العلماء اعلی الله مقامه به تقریر شیخ، در قسم اول از مسائل علم اصول، مع شرح و توضیحٍ منا.

1. اما قسم دوم از مسائل علم اصول: **ما کان منها یبحث فیها عن الموضوعات الاستنباطیع فهی الفاظ الکتاب و السنة من حیث الاستنباط الاحکام عنها کمسائل الامر و النهی، و اخواتهما من المطلق و المقید و العام و الخاص و المجمل و المبین الی غیر ذلک فقد علم حجیة الظن فیها من حیث استلزام الظن بها الظن بالحکم الفرعی الواقعی لما عرفتَ من أنّ مقتضی دلیل الانسداد فی الفروع، حجیة الظن الحاصل بها، من الامارة ابتداءَ والظن المتولد من امارة موجودة فی مسألة لفظیة.**

وقتی ما مقدمات انسداد را در فروع فقهیه جاری می کنیم، نتیجه­اش حجیت آن ظنی است که به وسیلۀ آن ظن که حاصل می شود از امارات، نتیجۀ آن حجیت، این حجیت است. لازمۀ آن حجیت این حجیت است، پس دیگر در این بخش نیز نیاز به تطبیق مقدمات انسداد، نداریم.

این ترجمۀ عبارت و متن عبارت شیخ اما توضیح بیشتر ان شاء الله در جلسۀ آینده.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد صلی الله علیه و آله و سلم.